

بازتاب باورهای عامیانه مردم ایران در شاهنامه (مطالعه موردی: آب و آتش)

حسینعلی قبادی^۱، شکوفه همتی طلب^۲

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: hghobadi@modares.ac.ir

چکیده

در این مقاله به تحلیل بازتاب باورهای عامیانه مردم ایران در شاهنامه، در ارتباط با عناصر چهارگانه پرداخته شده است. روش تحقیق، تحلیلی-توصیفی است و ابزار تحقیق، کتابخانه و اسناد علمی سایتهای پژوهشی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد فردوسی در شاهنامه همواره به باورهای زردشتیان و ایرانیان باستان توجه ویژه داشته و برخی موضوعات مهم در رابطه با جهان‌بینی اعتقادی خود را با نظر به باورهای کهن بیان کرده است. از موارد اشتراک باورهای عامیانه و شاهنامه در رابطه با عناصر اربعه، می‌توان به تأثیر عنصر آتش بر رفتار و کردار شخصیت‌ها اشاره کرد که گاه به عنوان فروشنده خشم است و گاه به مفهوم شجاعت و دلاوری. عنصر آب نیز چه در باورهای عامیانه و چه در شاهنامه فردوسی نقش مهمی دارد و از این عنصر در مفاهیمی همچون حیات بخشی، آبرو و اعتبار، منشأ آفرینش و مضامینی از این قبیل به کار رفته است. در مجموع، نقاط اشتراک فراوانی مابین باورهای عامیانه مرتبط با شاهنامه و باورهای عامیانه رایج در میان مردم وجود دارد و شاهنامه فردوسی به عنوان مهمترین اثر حماسی ما، برخی باورهای مردم ایران در مورد عناصر اربعه را پوشش داده و از این نظر خود شاهنامه نیز گاه به عنوان مهمترین منبع باورهای عامیانه مردم مطرح بوده و نقش مهمی در آگاه‌سازی مردم داشته است.

کلیدواژگان: شاهنامه فردوسی، باورهای عامیانه؛ آب؛ آتش؛ تقدس؛ اسطوره.



شیوه استناددهی: قبادی، حسینعلی، و همتی طلب، شکوفه. (۱۴۰۶). بازتاب باورهای عامیانه مردم ایران در شاهنامه (مطالعه موردی: آب و آتش). گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۲)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

The Reflection of Iranian Folk Beliefs in the Shahnameh: A Case Study of Water and Fire

Hosseinali Ghobadi^{1*}, Shekofeh Hematitalab²

1. Professor of Persian Language and Literature at Tarbiat Modares University Tehran, Iran

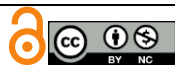
2. Master of Arts Persian Language and Literature Faculty of Humanities Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: hghobadi@modares.ac.ir

Abstract

This article analyzes the reflection of Iranian folk beliefs in the Shahnameh with particular reference to the four classical elements. The study employs a descriptive-analytical method, and its data were collected through library research and scientific documents available on academic research websites. The findings indicate that Ferdowsi consistently paid particular attention to the beliefs of Zoroastrians and ancient Iranians and expressed several important aspects of his religious worldview with reference to ancient beliefs. One of the shared features between folk beliefs and the Shahnameh concerning the four elements is the influence of fire on the behavior and actions of characters. Fire sometimes functions as a means of appeasing anger and, at other times, symbolizes courage and valor. Water also plays a significant role both in folk beliefs and in Ferdowsi's Shahnameh. It is employed in association with concepts such as life-giving power, honor and social reputation, the origin of creation, and other related themes. Overall, numerous similarities exist between the folk beliefs reflected in the Shahnameh and those commonly held among the Iranian people. As the most significant work of Persian epic literature, Ferdowsi's Shahnameh incorporates a number of Iranian beliefs concerning the four classical elements. In this respect, the Shahnameh itself has sometimes served as one of the most important sources of Iranian folk beliefs and has played a significant role in raising public awareness of these traditions.

Keywords: Ferdowsi's Shahnameh; folk beliefs; water; fire; sacredness; myth.



How to cite: Ghobadi, H. & Hematitalab, S. (2027). The Reflection of Iranian Folk Beliefs in the Shahnameh: A Case Study of Water and Fire. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(2), 1-16.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 April 2026

Revise Date: 11 July 2026

Accept Date: 18 July 2026

Initial Publish: 21 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

مقدمه

آثار ادبی، اعم از آثار مکتوب و شفاهی، از مهم‌ترین ذخایر باورها و اندیشه‌های یک جامعه محسوب می‌شود و برای مطالعه پیشینه باورها و اعتقادات یک ملت، باید آثار ادبی و همچنین داستان‌ها و حکایت‌های شفاهی متعلق به آن ملت را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. با توجه به اینکه آثار حماسی مربوط به ابتدایی‌ترین دوران شکل‌گیری باورهای بشری است، بنابراین، مطالعه این آثار می‌تواند ما را با ساده‌ترین و بنیادی‌ترین باورهای عامیانه آشنا کند.

شاهنامه فردوسی، به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر حماسی ایرانی، در کنار ارزش‌های ادبی، حماسی، ملی و میهنی خود، مشحون از آداب و رسوم و باورهای مردمان ایران‌زمین است؛ ارزش‌ها و باورهایی که در مجموع، ناخودآگاه جمعی ما ایرانیان را شکل داده‌اند. از میان باورهای عامیانه مطرح‌شده در شاهنامه فردوسی، اعتقاد به عناصر اربعه و نقش آن‌ها در آفرینش و همچنین شکل‌گیری شخصیت انسان و بروز رفتارهای بشری، از مهم‌ترین باورهایی است که بیانگر اهمیت عناصر چهارگانه در جهان‌بینی اعتقادی و اخلاقی ایرانیان باستان است. عناصر اربعه یا چهارگانه، ارکان اربعه یا چهار ارکان، چهار آخشیش، اجساد اربعه، امهات اربعه یا چهار گوهر، عبارت است از: آتش، باد، آب و خاک. به اعتقاد قدما، آن‌ها چهار عنصر اصلی هستند که مدار وجود کائنات و عالم کون و فساد و بالاخره جهان جسمانی بر آن‌هاست (1).

در مجموع، «ایرانیان باستان چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش را بسیار گرامی و مقدس می‌شمردند و آن‌ها را به‌وجودآورنده هستی و گرداننده جهان می‌دانستند» (2). اعتقاد به عناصر اربعه تنها به دوران اساطیری اختصاص نداشته و این باور و اعتقاد همواره در دوره‌های بعد نیز جزئی از سازمان فکری و اعتقادی ایرانیان بوده است.

در کنار اعتقاد به عناصر اربعه، برخی آداب و رسوم و باورهای عامیانه نیز پیرامون این اعتقاد کهن شکل گرفته و با فرهنگ عامیانه

مردم ایران عجین شده است. مطالعه ابیات متضمن باور به عناصر اربعه در شاهنامه و همچنین باورهای عامیانه موجود در آثار مکتوب و فرهنگ عامیانه شفاهی، بیانگر این نکته است که به احتمال فراوان، مابین این باورها اشتراکات قابل توجهی وجود دارد؛ زیرا منشأ باورهای عامیانه ما ایرانیان ریشه در گذشته‌های دور دارد و شاهنامه نیز شامل آرمان‌ها، آداب و رسوم و در مجموع، سبک زندگی ایرانیان است و این اشتراکات را باید در پیشینه تمدنی ایران جست‌وجو کرد.

در این مقاله، به بررسی بازتاب باورهای عامیانه مردم ایران در شاهنامه، در ارتباط با عناصر چهارگانه، پرداخته شده است تا اشتراکات موجود در شاهنامه و فرهنگ عامیانه مردم ایران از حیث توجه به باورهای مرتبط با عناصر چهارگانه تبیین گردد.

پیشینه پژوهش

جست‌وجو در کتابخانه‌ها و پایگاه‌های نمایه‌سازی تحقیقات ادبی نشان می‌دهد که پژوهش‌های چندی در زمینه بررسی عناصر اربعه و باورهای عامیانه در شاهنامه فردوسی نوشته شده است که می‌تواند به‌عنوان پیشینه تحقیق پیش رو مطرح باشد. البته در زمینه موضوع این تحقیق، یعنی بررسی باورهای عامیانه مرتبط با عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی و باورهای عامیانه مردم ایران، هیچ پژوهشی نگاشته نشده و موضوع این مقاله نو و بدیع است. در اینجا، برخی تحقیقات مرتبط با عناصر اربعه در شاهنامه فردوسی و باورهای عامیانه معرفی شده است:

ژاله افشار قزوین و همکاران (3) در مقاله‌ای با موضوع «تصویرپردازی با عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی» به این نتیجه رسیده‌اند که پربسامدترین عناصر در شاهنامه، به‌ترتیب، آب، خاک، باد و آتش هستند. همچنین، بیشترین تصاویر شعری در این زمینه در ساختار کنایی ایجاد شده‌اند و سهم فنون بیانی بسیار بیشتر از فنون بدیعی است.

چارچوب نظری

فرهنگ عامه یا فولکلور را می‌توان مجموعه‌ای دربرگیرنده آیین‌ها، شیوه‌ها و سنت‌ها دانست که بیشتر در بررسی توده‌های نیاموخته و درس‌ناخوانده مردم می‌جویند. زبان ساده، لحن عامیانه، باورها و اعتقادات و لغات و اصطلاحات محلی، از بارزترین ویژگی‌های ادبیات عامه است. فرهنگ عامه اصطلاحی کلی است برای جنبه‌هایی از فرهنگ بشری که از طریق شفاهی، مشاهده، تجربه و تقلید به زندگی مردم منتقل می‌شود و می‌توان گفت باورهای عامیانه هر قومی با فرهنگ آن قوم ارتباط مستقیم دارد؛ به‌طوری‌که هر تحولی در باورها ایجاد شود، فرهنگ نیز به مثابه آن تحول، تغییر می‌یابد. نگارنده در این پژوهش، به روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی بازتاب باورهای عامیانه مردم ایران در شاهنامه، در ارتباط با عناصر چهارگانه، پرداخته است.

بحث و بررسی

عنصر آتش در شاهنامه فردوسی و باورهای عامیانه

آتش، به‌عنوان یکی از عناصر اربعه، به دلیل نقش مهمی که در زندگی بشر داشته است، همواره در اساطیر اغلب ملل مورد احترام و تقدس قرار گرفته و از عناصر مهم اسطوره ملی ایرانیان نیز محسوب می‌شود. آتش نه تنها در زندگی روزمره بشر، که از نظر معنوی نیز دارای اهمیت و قداست بوده و قابلیت‌هایی همچون امکان پالاندگی، معیار تشخیص حق و باطل، راهنمایی، واسطه‌بودن بین زمین و آسمان و از این قبیل ویژگی‌ها داشته است. آتش در شاهنامه نیز جایگاه مهمی دارد و به‌ویژه در دوره اساطیری، کشف آتش یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در زندگی انسان‌های نخستین قلمداد شده است. در مجموع، تقریباً تمامی نقش‌هایی که در اساطیر ملل مختلف به آتش نسبت داده شده، در شاهنامه نیز نشانه‌های آن را می‌بینیم. آتش در باورهای عامیانه مردم نیز جایگاه مهمی دارد و این عنصر، دست‌مایه تولید انواع باورهای عامیانه، ضرب‌المثل‌ها و آداب و رسوم مختلف شده است. در اینجا، به

ژاله افشار قزوین (1) در کتابی با موضوع «ریشه‌های اسطوره‌ای عناصر چهارگانه در شاهنامه و مقایسه آن با اندیشه‌های اسماعیلیه» به این نتیجه رسیده است که اشتراکات فراوانی مابین ریشه‌های اسطوره‌ای عناصر چهارگانه در شاهنامه و اندیشه‌های اسماعیلیه وجود دارد و علت آن را می‌توان در انعکاس باورهای عامیانه در اسطوره و مذهب جست‌وجو کرد.

فرزاد قائمی و همکاران (4) در مقاله‌ای با موضوع «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره» به این نتیجه رسیده‌اند که در شاهنامه فردوسی نیز همانند اساطیر، خاک ماده اولیه تشکیل‌دهنده حیات مادی و زندگی جسمانی انسان و همچنین بستری برای مرگ و اضمحلال و پایان حیات گیتیانه او به شمار آمده است و باد نمادی از خشم طبیعت و بروز اختلال در تعادل میان طبایع است که بارزترین نمودهای آن را در اسطوره توفان، در تلفیق با آخشج آب، و دیو باد می‌توان جست‌وجو کرد.

نجمه سلمانی سرخ قلعه (5) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «بازتاب آتش در ادبیات و فرهنگ عامه» به این نتیجه رسیده است که آتش در فرهنگ و ادب عامه کارکردهای متفاوتی دارد و در تمام امور زندگی نقش دارد. یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش، دریافت این نکته است که آتش گاه در مرکز پاره‌ای از عناصر فرهنگ و ادب عامه نقش دارد و گاه نقش اصلی با سایر عناصر است و آتش در حاشیه و در کنار آن‌ها دیده می‌شود.

تحقیقات دیگری نیز در رابطه با موضوع بازتاب عناصر اربعه در شاهنامه و باورهای عامیانه نوشته شده، اما هیچ‌کدام از آن‌ها همانند تحقیقات ذکرشده، ارتباط مستقیم با موضوع این مقاله ندارند و تنها به بررسی بازتاب عناصر اربعه در شاهنامه یا باورهای عامیانه پرداخته‌اند و شیوه آن‌ها مقایسه و تطبیق نبوده است.

بررسی مقایسه‌ای بازتاب عنصر آتش در شاهنامه و باورهای عامیانه مردم پرداخته شده است:

عنصر آتش و توصیف خصایل رفتاری

الف) آتش، نماد خشم

آتش، به دلیل ماهیت گرم و شعله‌ور، به صورت نمادهایی برای خشم نیز به کار می‌رود. ترکیبات کنایی آتش به جان زدن، آتش گرفتن دل، آتش‌پاره و... از این نوع‌اند. اصطلاح آتش‌مزاج بودن، علاوه بر اینکه در طب سنتی مطرح بوده، در بین مردم نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و به عنوان باوری عامیانه، برای توصیف افراد عصبی و خشمگین به کار می‌رود. این باور عامیانه در شاهنامه نیز به کار رفته و فردوسی برای بیان خشم شخصیت‌ها، از این اصطلاح سود جسته است:

مرا طبع نشگفت اگر تیز گشت
به پیری چنین آتش‌آمیز گشت

(6)

گه بزم دریا دو دست من است
دم آتش از بر نشست من است

(6)

پر آتش دل ابر و پر آب چشم
خروش مغانی و پرتاب خشم

(6)

دل مرد بیدارتر شد ز خشم
پر از تاب مغز و پر از آب چشم

(6)

گاه در شاهنامه، برخی از صفات آتش نیز گاه جانشین موصوف شده، در مفهوم آتش به کار رفته است و متضمن فرهنگ عامیانه بوده است؛ از جمله، صفت تیزی که جایگزین خود آتش شده و به عنوان نشان‌دهنده شدت خشم انسان به کار رفته است:

به خاقان نهد روی پر خشم و تیز

تو گویی ندیدست هرگز گریز
(6)

برخی دیگر از اصطلاحات و باورهای عامیانه در مورد آتش که در قالب ضرب‌المثل آورده شده و متضمن مفهوم خشم و عصبانیت است، در اینجا آورده می‌شود:

ب) آتش از آب برآوردن

مفهوم عامیانه این اصطلاح که گاه به عنوان ضرب‌المثل به کار برده می‌شود، خشم و عصبانیت و حدت و شدت به کار بردن در امور است:

چهارم سوی جنگ افراسیاب
برانیم و آتش برآریم از آب

(6)

ج) آتش از آب ندانستن

در اصطلاح عامیانه، کنایه از تهور و بی‌باکی نشان دادن است که گاه به عنوان ضرب‌المثل نیز به کار می‌رود:

یکی شهریار است افراسیاب
که آتش همانا نداند ز آب

(6)

د) آتش از آهن فرو ریختن

در اصطلاح عامیانه، کنایه است از خشم و عصبانیت و پیکار کردن به شدت با شمشیر:

به شمشیر هندی برآویختند
همی ز آهن آتش فرو ریختند

(6)

ه) آتشین شدن مغز یا سر

آتش‌آگندن به مغز یا آتش گرفتن سر و مغز نیز از باورها و اعتقادات عامیانه است که نشان‌دهنده ناراحتی و اندوه فراوان است و این اصطلاح امروزه نیز کاربرد دارد (7). این باور عامیانه در شاهنامه نیز مورد توجه قرار گرفته است:

بگیریم بر این ننگ تا زنده‌ام

به مغز اندرون آتش‌آگنده‌ام

(۶)

ز شاه آتش آید همی بر سرم

(۶)

آتش به عنوان عنصر وجودی انسان

و) آتش برافروختن

آتش برافروختن، چنان‌که از مفهوم ظاهری آن نیز پیداست،

اصطلاحی عامیانه و کنایی است، به مفهوم سخت جنگیدن و آتش

برپا کردن. این اصطلاح عامیانه در شاهنامه فردوسی نیز آورده شده

و در همان معنای عامیانه به کار رفته است:

به شمشیر تیز آتش افروختند

همه شهرها را همی سوختند

(۶)

اگرچه آتش برای ساکنان جنوبی زمین و سرزمین‌های گرم و داغ

مانند عربستان، خیلی پدیده زیبا و ارزشمندی نمی‌باشد و شاید

برای برخی از این اقوام به عنوان عذاب و ترسانیدن استفاده شده

است، اما برای قبایل و مردمان شمالی که روزگاری در یخبندان‌های

طولانی زندگی می‌کرده‌اند، نعمتی ارزشمند محسوب می‌شود.

تمامی این موارد باعث می‌شود که آتش رفته‌رفته در اندیشه اقوامی

که در نیمکره شمالی زندگی می‌کردند، تقدس و ارزش قدسی پیدا

کند (۹).

در منابع اساطیری، آتش به عنوان بخشی از جوهره وجودی انسان

قلمداد می‌شود و قدما بر این باور بودند که خمیرمایه وجودی

انسان متشکل از عناصر اربعه است. این اعتقاد رفته‌رفته در امور

عامیانه و روزمره انسان‌ها نیز نمود یافته و برخی اصطلاحات و

باورهای عامیانه پیرامون این اعتقاد شکل گرفته است. یکی از این

باورهای عامیانه، وجود آتش در ذات انسان است و گاه

خارج نمودن و جداکردن آتش از وجود کسی، به مفهوم کشتن و

از بین بردن اوست. در شاهنامه نیز آتش برانگیختن از کسی، که

اصطلاحی کنایی و عامیانه است، در مفهوم از میان بردن شخص

به کار رفته است:

الف) آتش برانگیختن از کسی

چنان‌که اشاره شد، کنایه است از کشتن و نابودساختن وی که

اصطلاحی عامیانه است و در زبان مردم کوچه و بازار نیز کاربرد

دارد و به نظر می‌رسد ریشه در باوری باستانی دارد که مطابق آن،

بخشی از وجود انسان از آتش است:

فرود آورد کاخ و ایوان او

برانگیزد آتش ز خویشان او

(۶)

بیامد هم اندر زمان پیش او

یل آتش‌افروز پرخاش جوی

(۶)

ز) اثر

اصطلاح اثر در سخنان برخی از حکمای دوره اسلامی، گاه به

معنای کره آتش در طبقات چهارگانه فروقمری در نظام هستی،

یعنی طبقه حارّ زیر فلک قمر و بالای کره هوا، به کار رفته است و

گاه ماده عالم علوی و فلکیات، اثر یا عنصر پنجم نامیده شده است

(۸). اثر، به اعتقاد قدما، کره آتش که در بالای کره هواست و

حرکات آن بر رفتار انسان‌ها اثر می‌گذارد:

یکی آتشی داند اندر هوا

به فرمان یزدان فرمانروا

(۶)

ح) آتش بر سر آمدن

یکی دیگر از باورهای عامیانه مرتبط با آتش، اصطلاح «بر سر آمدن

آتش» است که در مفهوم آزار و اذیت و رنج‌دادن انسان به کار رفته

است:

یکی بی‌زیان مرد آهنگرم

آتش و شایستگی پرستش و پرستاری

آتش یکی از عناصری است که نزد ایرانیان باستان بسیار مقدس و مورد ستایش بوده و علاوه بر نقش مذهبی، کاربردهای دیگری هم داشته است. نقش مذهبی آتش در ایران باستان، بیشترین سهم از نقش‌های این آفریده هفتم اهورامزدا را در متون دینی و تاریخی به خود اختصاص داده است و بیش از کارکردهای دیگر آن شناخته شده است (۱۰).

ز آتش پرست و ز یزدان پرست
برفتند و با رنج رومی به دست

(۶)

در بیت زیر نیز به پرستش آتش اشاره شده که باوری مذهبی در ایران باستان بود و در دوره‌های بعدی نیز خود را در قالب تقدس آتش و علاقه و احترام ایرانیان به این عنصر از عناصر اربعه نشان داده است:

چنان دید در خواب کآتش پرست
سه آتش ببردی فروزان به دست

(۶)

آتش، منشأ و نشانه جشن

الف) جشن سده

جشن سده یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین جشن‌های ایرانی است که گفته می‌شود به پیدایش آتش ارتباط دارد و ایرانیان باستان، هم‌زمان با سالروز کشف آتش، به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. این موضوع در شاهنامه نیز بازتاب داشته و فردوسی چندین بار به جشن و پایکوبی ایرانیان در چنین روزی اشاره کرده است:

به هر برزنی جشنگاهی سده
همه گرد بر گردش آتشکده

(۶)

موضوع پدیدآمدن آتش نیز در شاهنامه در قالب یک داستان بیان شده است:

برآمد به سنگ گران سنگ خرد
هم آن و هم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهاندار پیش جهان‌آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آن‌گاه قبله نهاد
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد

(۶)

زیرمجموعه‌های آتش

الف) دود

یکی از مهم‌ترین علائم و زیرمجموعه‌های آتش، دود است که در شاهنامه به مفاهیم مختلف به کار رفته و گاه اشاره به باوری عامیانه داشته است. در برخی موارد، دود نماد سرعت است و شاعر برای اینکه سرعت فوق‌العاده را بیان کند، به دود اشاره کرده است؛ از جمله، در بیت زیر که سرعت عمل اسکندر به دود تشبیه شده که این موضوع، در باورهای عامیانه نیز بازتاب داشته است:

سکندر بترسید و برگشت زود
به لشکرگه آمد به کردار دود

(۶)

در بیت زیر نیز شاعر برای تشریح سرعت خواهر کرم هفتواد، از نماد دود بهره برده است:

وز آنجا بیامد به کردار دود
به مادر نمود آن کجا رشته بود

(۶)

در بیت زیر نیز سرعت عمل شاپور اردشیر به دود تشبیه شده است:

به خایه نمک بر پراگند زود

به حقّه درآگند برسان دود

(6)

در بیت زیر، دود در معنای آتش به کار رفته و شاعر انسان‌های بداندیش را مورد نفرین قرار داده و دلی پر از دود برایشان می‌خواهد:

ز ما ایزد پاک خشنود باد

بداندیش را دل پر از دود باد

(6)

آب در شاهنامه فردوسی و باورهای عامیانه

عنصر آب، به‌عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر اربعه، به دلیل نقش مهمی که در زندگی بشر ایفا کرده، همواره مورد احترام بوده و به همین دلیل، در باورها و اعتقادات انسان‌های نخستین با هاله‌ای از اسطوره عجین شده است. «در ادیان قبل از زرتشت و نیز در دین زرتشت، آب همواره مقدّس بوده و الهه‌گان و ایزدانی از آن محافظت و مراقبت می‌کرده‌اند. بخش قابل‌توجهی از اسطوره‌های ادیان باستانی ایران اختصاص به آب دارد» (11).

در اینجا، به بررسی نقاط اشتراک باورهای عامیانه در شاهنامه پیرامون عنصر آب با باورهای عامیانه مردم ایران پرداخته شده است:

آب، نماد اعتبار و اهمیت

یکی از وجوه معنایی آب در شاهنامه و همچنین باورهای عامیانه، آبرو، ارج، قدر و قیمت است که یکی از پرکاربردترین وجوه مفهومی آب به شمار می‌رود؛ در این مفهوم، آب مترادف اعتبار و شرف و آبرو است و فقدان آن به معنای بی‌اهمیتی و بی‌ارزشی است. در شاهنامه، بارها از این وجه مفهومی و نقش نمادین آب استفاده شده و فردوسی گاه برای توصیف چگونگی از دست رفتن اعتبار و اهمیت یک شخص یا دودمان، از «رفتن آب» سود جسته است. این مفهوم در باورهای عامیانه مردم نیز کاربرد فراوانی دارد و به‌کاربردن اصطلاح «آبروریزی» مصداق بارز این بسامد است:

بشد آب گردان مازندران

چو من دست بردم به گرز گران

(6)

اگر آب دارد تو را میزبان

بدان شهر خرّم دو هفته بمان

در همین مفهوم، آبدادن نیز به معنای رونق و صفا بخشیدن است:

پویمیم تا آب و رنگش دهیم

چو تازه شود تاج و گنجش دهیم

(6)

در بیت زیر نیز اصطلاح «پرآب‌روی‌بودن» به معنای ارزش و شرف داشتن به کار رفته است:

دو جادوش پرخواب و پرآب‌روی

پر از لاله رخسار و پرمشک موی

(6)

مفهوم دیگری که در باورهای عامیانه در مورد آب به کار می‌رود، اصطلاح «آب از سر کسی گذاشتن» است که امروزه نیز کاربرد دارد و در شاهنامه فردوسی نیز به کار رفته است:

بدو گفت کار من اندر گذشت

هم از تار کم آب برتر گذشت

(6)

اصطلاح «آب بر آتش ریختن» نیز که جامع دو عنصر از عناصر اربعه است، یکی از مهم‌ترین باورهای عامیانه محسوب می‌شود که در زبان گفتار کاربرد فراوانی دارد و به مفهوم تسکین‌بخشیدن و فرونشاندن خشم و عصبانیت کسی به کار می‌رود:

چنین گفت پس با پشتون که خیز

بر این آتش دختران آب ریز

(6)

در بیت زیر نیز چنین مفهومی از اصطلاح ذکر شده قابل استنباط است که این موضوع نیز از باورهای عامیانه محسوب می‌شود:

همانا تو را من بسم پایمرد

بر آتش مگر برزنم آب سرد

(6)

آب، نماد جاودانگی

اهمیت وجود آب، به عنوان عنصری حیاتی نزد اجداد اولیه بشر، امری شناخته شده بوده است و شاید به همین دلیل است که نزد ایرانیان باستان، آب جزو اولین آفریده های خالق است و این عنصر حیات بخش را مقدس می پنداشتند و ایزدی را نگهبان آن می دانستند. آب حیات یا آب جاودانگی نیز یکی از باورهای است که پیرامون تقدس آب شکل گرفته و انسان های نخستین بر این باور بودند که آب حیات منجر به جاودانگی بشر می شود. این باور امروزه بیشتر در متون ادبی کاربرد دارد و در باورهای عامیانه نیز گاه به کار می رود. در شاهنامه فردوسی نیز بارها به آب حیوان یا آب حیات اشاره شده و فردوسی به این باور و اعتقاد کهن توجه نشان داده است:

اگر آب حیوان به چنگ آوریم

بسی بر پرستش درنگ آوریم

(6)

آیین باران خواهی

توسل به ایزد باران به منظور مبارزه با دیو خشکی، یکی از باورهای کهن مردم ایران باستان بود و آنان آیین ویژه ای برای طلب باران داشتند. این باور عامیانه بعدها در قالب دعا نیز مطرح شد و به اندیشه های اعتقادی مسلمانان نیز راه یافت. در برخی آثار ادبی و تاریخی، به مصداق هایی از آیین های باران خواهی اشاره شده است. قدیم ترین نمونه مربوط به دوره فیروز ساسانی است. بر اساس گزارش تاریخ نویسان، هفت سال باران نمی بارد. فیروز با مردم به صحرا می رود و برای بارش باران به نیایش می پردازد. فردوسی آورده است:

دگر سال روی هوا خشک شد

به جوی اندرون آب چون مشک شد

سدیگر همان و چهارم همان

ز خشکی نبود هیچ کس شادمان

هوا را دهان خشک چون خاک شد

ز تنگی به جوی آب تریاک شد

ز بس مردن مردم و چارپای

پی را ندیدند بر خاک جای

شهنشاه ایران چو دید آن شگفت

خراج گزیت از جهان برگرفت

بفرمود تا خانه بگذاشتند

به دشت آمد و دست برداشتند

همی به آسمان اندر آمد خروش

ز بس مویه و درد و زاری و جوش

ز کوه و بیابان و از دشت و غار

ز یزدان همی خواستی زینهار

(6)

آب، نماد پاکی و تطهیر کنندگی

آب همواره در زندگی واقعی و همچنین باورهای عامیانه، نماد پاکی و پاک کنندگی است و فردوسی نیز در یکی از ابیات شاهنامه، صفت تطهیر کنندگی آب را گفته و گفتار پیغمبر را به آب تشبیه کرده که پاک کننده گناهان به شمار می رود:

به گفتار پیغمبرت راه جوی

دل از تیرگی ها بدین آب شوی

(6)

آب، فروکش کننده خشم

یکی دیگر از کارکردهای آب که در باورهای عامیانه نیز نمود یافته، قدرت فروکش کنندگی خشم است و قدما بر این باور بودند که آب می تواند خشم انسان را فروکاسته و او را به آرامش و سکون

برساند. حکیم توس نیز آب را به داشتن نیروی فروکش کننده خشم توصیف کرده و گفته است:

بها گفت بگذار بر چشم من

یکی آب برزن بر این خشم من

(6)

در بیت زیر نیز به تقابل آب و آتش در وجود انسان اشاره شده و آب، به عنوان ازین برنده آتش خشم، توصیف شده است:

در آشتی هیچ گونه مجوی

سخن جز به جنگ و به کینه مگوی

کسی کو برد آب و آتش به هم

ابر هردوان کرده باشد ستم

(6)

آب، نماد آفرینش

در باورهای ایرانیان، «آب دومین آفریده مادی به دست هرمزد آفریدگار است. در بندهش می خوانیم که: نخست، آسمان را آفرید... دیگر، آب را آفرید به پنجاه و پنج روز» (12).

هریک از این طبایع متضاد، صاحب ویژگی های رمزی خاصی در جهان اساطیری می شوند که شاهنامه نیز، مانند هر اثر حماسی دیگر، حاوی بخشی از این نمادینه است. آفرینش جهان در شاهنامه نیز، در بخشی از دیباچه که به «گفتار اندر آفرینش عالم» اختصاص دارد، با پیدایش مادر زمینی، عناصر چهارگانه، آغاز می شود:

از آغاز باید که دانی درست

سرمایه گوهرا، از نخست

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید

بدان تا توانایی آمد پدید

وز او مایه گوهرا آمد چهار

برآورده بی رنج و بی روزگار

یکی آتشی برشده تابناک

میان باد و آب، از بر تیره خاک

(6)

در ادامه روایت فردوسی از آفرینش، پیوند میان این چهار عنصر و طبایع متضاد گیتی بیان می شود. با توجه به گرم و خشک بودن آتش، در ابتدا این آتش است که به پیروی از سرشت خویش، جنبش را در سکون زمین آغاز می کند؛ از گرمی آتش، خشکی، خاک، پدیدار می شود و چون از تب و تاب آن کاسته شد، سردی، هوا، پدید می آید و از سردی، نمناکی و تری، آب:

نخستین که آتش ز جنبش دمید

ز گرمیش بس خشکی آمد پدید

وز آن پس ز آرام سردی نمود

ز سردی همان باز تری فزود

(6)

گذر از آب، مبین حق و باطل

فریدون برای مبارزه با ضحاک و به دست آوردن تاجداری ایران و فروپاشی استبداد هزارساله، با یارانش به اروندرود می رسند. رودبان برای دادن کشتی، از آن ها پروانه عبور می خواهد؛ اما فریدون با اسب خویش، گل رنگ، به آب می زند و در پی او، یاران نیز چنین می کنند. همه از رود می گذرند و به سوی «گنگ دژ هودج» یا بیت المقدس می شتابند. با گذر از کهن الگوی عبور از رود، تغییر بنیادی در نظام ایران و زندگی شخصی قهرمانان به وجود می آید:

همی رفت منزل به منزل چو باد

سری پر ز کینه، دلی پر ز داد

به اروندرود اندر آورد روی

چنان چون بود مرد دیهیم جوی

چو آمد به نزدیک اروندرود

فرستاد زی رودبانان درود

(6)

در مجموع، سنت اساطیری گذر از آب و کسب پیروزی، در زندگی بسیاری از پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای شاهنامه به چشم می‌خورد. فریدون از اروند، کیخسرو از جیحون و اردشیر از دریا گذشتند و نیز رستم و اسفندیار در هفت‌خان، این آزمون سخت را پشت سر گذاشتند. ظهور و ناپدید شدن کیخسرو در آب است. بارزترین شکل اسطوره‌ای آب در داستان اسکندر و آب حیات ظهور یافته است که اسکندر به علت ناپاکی ناکام، ولی خضر به آن دست یافت و ابدی گشت. درمانگری با آب در داستان یزدگرد بزه‌گر رخ می‌نماید. پهلوانان پس از جنگ‌های سخت که زخم‌های کاری برمی‌داشتند، التیام و شفای آن را در آب جست‌وجو می‌کردند.

نتیجه‌گیری

تحلیل بازتاب باورهای عامیانه مرتبط با عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی و باورهای عامیانه مردم نشان می‌دهد که اغلب باورهای عامیانه مرتبط با آب و آتش در میان مردم، در شاهنامه نیز نمود یافته و شیخ فرزانه توس، به دلیل باور راستینی که به مؤلفه‌های هویت ملی دارد، به عناصر اربعه به چشم احترام و تقدس نگریسته و در برخی مواقع، برای توصیف ابعاد وجودی انسان، عناصر آفرینش و مضامینی از این قبیل، به عناصر اربعه، به‌ویژه آب و آتش، نظر داشته است. فردوسی در شاهنامه همواره به باورهای زردشتیان و ایرانیان باستان توجه ویژه داشته و برخی

موضوعات مهم در رابطه با جهان‌بینی اعتقادی خود را با نظر به باورهای کهن بیان کرده است.

در مجموع، آتش و آب و باورهای عامیانه پیرامون این دو عنصر، تقریباً هر دو به یک اندازه در شاهنامه فردوسی مورد توجه قرار گرفته‌اند و اغلب باورهای عامیانه رایج در خصوص عناصر اربعه، در شاهنامه به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم نمود داشته است.

چنان‌که مشاهده شد، برخی آداب و رسوم و باورهای عامیانه مردم در زمینه عناصر اربعه، به‌ویژه آب و آتش، در شاهنامه نمود یافته و فردوسی، به‌عنوان شاعری از بطن جامعه، برخی از مهم‌ترین باورها و اندیشه‌های مرتبط با آب و آتش را در اشعار خویش به کار برده است. نتیجه اینکه عناصر اربعه و آداب و رسوم و فرهنگ عامیانه مرتبط با آن، همواره در طول تاریخ در میان مردم مورد توجه قرار گرفته و آثار ادبی، به‌ویژه شاهنامه که از اعماق تاریخ و دوران شکل‌گیری ابتدایی‌ترین باورهای بشری سخن می‌گوید، متضمن بسیاری از باورهای عامیانه و از جمله باورهای عامیانه مرتبط با عناصر اربعه است و این امر بیانگر اهمیت وافر این اثر و مهارت و خلاقیت سراینده آن است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Literary works, whether written or oral, constitute some of the most significant repositories of a society's beliefs, values, collective memories, and cultural patterns. Accordingly, the study of the historical development of a nation's worldview requires close examination of its literary texts, myths, oral narratives, tales, rituals, and inherited

forms of popular expression. Epic literature is particularly important in this regard because it often preserves cultural materials originating in the earliest stages of collective belief formation. As the most prominent epic work in Persian literature, Ferdowsi's *Shahnameh* is not only a monumental literary, national, and heroic text but also a rich source for understanding the customs, rituals, ethical

ideals, and popular beliefs of the Iranian people. Many of the beliefs represented in the *Shahnameh* are closely related to the four classical elements—water, fire, earth, and air—which were traditionally considered the primary constituents of the physical universe and the foundations of generation, transformation, and decay. Ancient Iranians regarded these elements as sacred forces involved in the creation and administration of the world, and this conception continued to influence Iranian intellectual, religious, and popular culture in later historical periods (1, 3). Among the four elements, water and fire occupy especially important positions in Iranian mythology, religion, literature, and folklore. They function not merely as material substances but as symbolic and ethical agents associated with purity, anger, life, courage, fertility, divine judgment, social reputation, and cosmic order. The present study therefore examines the reflection of Iranian folk beliefs concerning water and fire in the *Shahnameh* and investigates the points of convergence between the epic's symbolic world and the popular beliefs historically prevalent among Iranian communities.

The theoretical framework of the study is based on the concept of folklore as a system of customs, rituals, beliefs, linguistic expressions, oral traditions, and behavioral patterns transmitted among members of a community through speech, observation, imitation, and lived experience. Folk culture is generally characterized by colloquial

language, local expressions, inherited beliefs, communal practices, and traditional interpretations of natural and supernatural phenomena. Popular beliefs are directly connected with the broader culture of a society, because transformations in belief systems frequently generate corresponding transformations in cultural behavior and social meaning. In the Iranian context, the four elements gradually became embedded in both religious cosmology and everyday culture. Their symbolic functions were preserved in myths, proverbs, idioms, ceremonies, poetic images, and oral expressions. Previous scholarship has demonstrated that the four elements appear with considerable frequency and symbolic diversity in the *Shahnameh*. Research on elemental imagery has shown that water, earth, air, and fire are among the most recurrent natural images in Ferdowsi's epic and that many of these images are presented through metaphorical, allusive, and figurative structures (3). Comparative investigations have also indicated that the mythological roots of the four elements in the *Shahnameh* share significant features with later religious and philosophical traditions, suggesting that common cultural beliefs were transmitted across mythic, literary, and doctrinal systems (1). Studies of earth and air have further revealed that these elements carry symbolic associations with material life, mortality, natural disorder, and cosmic imbalance (4). Likewise, research on fire in literature and popular culture has shown that

fire may occupy either a central or a secondary position in folk customs and narratives while retaining multiple ritual, emotional, and symbolic functions (5). These studies establish the broader scholarly context of the present research, although the direct comparison of folk beliefs concerning both water and fire with their representations in the *Shahnameh* has remained insufficiently explored.

The study employs a descriptive-analytical method based on library research and the examination of documentary and scholarly sources. Relevant passages from the *Shahnameh* were identified and analyzed in relation to folk beliefs, traditional idioms, mythological concepts, and cultural practices associated with water and fire. The analytical procedure consisted of identifying recurring symbolic functions, interpreting their cultural implications, and comparing their use in Ferdowsi's epic with corresponding expressions in Iranian popular culture. The analysis indicates that fire is one of the most complex and multidimensional elements in the *Shahnameh*. Its importance derives partly from its indispensable role in human life and partly from its religious and mythological sanctity. In ancient Iranian culture, fire was associated with purification, guidance, divine presence, truth, judgment, and communication between the earthly and celestial realms. It was also closely connected with Zoroastrian religious traditions and was treated as a sacred creation deserving preservation and reverence (10). At the same time, fire acquired

a wide range of figurative meanings in popular speech. Expressions involving burning, blazing, fiery temperament, and fire in the heart or mind were used to describe anger, emotional intensity, grief, aggression, and courage. Ferdowsi frequently employs such expressions to characterize the emotional states and behavioral qualities of heroes, kings, and warriors (6). The imagery of a fiery heart, a burning mind, or flames arising from conflict reflects the same conceptual associations found in colloquial idioms and proverbs. Fire thus becomes both an external force of destruction and an internal component of human temperament, illustrating how ancient cosmological ideas were transformed into everyday psychological and ethical language.

The findings further show that fire in the *Shahnameh* is connected with courage, battle, destruction, vitality, sacred celebration, and the essential constitution of the human being. Expressions such as bringing fire out of water, pouring fire from iron, or igniting fire through the sword convey intense conflict, fearlessness, and the violent energy of warfare (6). These figurative constructions correspond to familiar folk expressions in which fire signifies rage, danger, bravery, or extreme action. The belief that fire exists within the human essence also appears in idiomatic descriptions of destroying or extinguishing a person by removing the fire from his being. Such expressions may reflect an older cosmological assumption that the human body

is composed of the four elements and that fire represents its active, vital, or passionate dimension. The sanctity of fire is especially evident in references to fire worship, fire temples, and religious observance, where fire functions as an object of guardianship, veneration, and ritual attention (10). Another important theme is the discovery of fire and its relationship with the Sadeh festival. In Ferdowsi's account, the emergence of fire becomes the origin of a communal celebration, transforming a natural phenomenon into a civilizational achievement and a sacred cultural memory (6). This representation corresponds with the broader status of fire among ancient Indo-Iranian peoples, particularly those living in cold northern regions, for whom fire was associated with survival, warmth, protection, and sacred value (9). Smoke, as a derivative sign of fire, also acquires symbolic importance in the epic. It may represent extraordinary speed, movement, destruction, malice, or a heart darkened by evil. These uses demonstrate the semantic flexibility of fire imagery and its close relationship with inherited popular patterns of thought.

Water is represented with an equally extensive range of symbolic, mythological, ethical, and popular meanings. In pre-Zoroastrian and Zoroastrian traditions, water was considered sacred and was believed to be protected by divine beings. A substantial portion of ancient Iranian mythology is therefore concerned with the preservation, fertility, and cosmic

significance of water (11). In the *Shahnameh*, water is first associated with social value, reputation, dignity, and honor. The Persian concept of *āberu*, literally connected with water, reflects the cultural association between water and personal or collective prestige. Ferdowsi uses images of gaining, losing, or possessing water to describe the rise or decline of individuals, dynasties, and communities (6). Popular expressions such as losing one's honor, giving water and color to something, or water passing over one's head preserve similar meanings in everyday language. Water also functions as a force that extinguishes fire and therefore symbolizes the calming of anger, the reduction of conflict, and the restoration of emotional balance. The idiom of pouring water on fire, which combines two of the four elements, is employed in both popular speech and the *Shahnameh* to express reconciliation, restraint, or the pacification of rage (6). Water is additionally associated with immortality through the motif of the Water of Life. This belief reflects the perception of water as a life-giving, regenerative, and sacred substance capable of overcoming death. Such symbolic meanings are consistent with broader literary and mythological interpretations of water as the source of vitality and continuity (2). Water also appears in rain-seeking rituals, where prayer, communal lamentation, and supplication are directed toward ending drought and restoring fertility. Ferdowsi's account of drought in the reign of Firuz preserves an example of this

ancient ritual mentality. Moreover, water is depicted as a purifying force capable of cleansing spiritual darkness and sin. Its role in creation is equally important. In the *Bundahishn*, water is described as one of the earliest material creations of Ohrmazd (12), and the *Shahnameh* similarly presents the formation of the world through the interaction of fire, air, water, and earth (6). Finally, crossing water functions as a mythic trial separating truth from falsehood and marking decisive transformations in the lives of heroes and kings.

The findings demonstrate that Iranian folk beliefs concerning water and fire are deeply embedded in the narrative, symbolic, and linguistic structure of the *Shahnameh*. Ferdowsi repeatedly employs these elements to describe emotional states, moral qualities, cosmic processes, social values, ritual practices, and heroic trials. Fire represents anger, courage, warfare, sacredness, vitality, celebration, and destruction, whereas water signifies life, honor, purity, immortality, creation, emotional restraint, fertility, and passage from one existential condition to another. These meanings are not isolated poetic inventions but reflect enduring cultural beliefs that circulated in religious traditions, myths, oral narratives, idioms, customs, and collective memory. The similarities between the elemental symbolism of the *Shahnameh* and Iranian popular culture indicate that both derive from a shared civilizational background. The epic preserves ancient conceptions while

simultaneously transforming them into literary images accessible to later generations. It therefore serves not only as a record of heroic history and national identity but also as one of the most important repositories of Iranian folklore. Through its representation of water and fire, the *Shahnameh* reveals the continuity of Iranian cultural consciousness from mythic antiquity to popular life. The study ultimately confirms that the four elements, particularly water and fire, have remained central to Iranian ways of interpreting nature, human character, ethical conduct, religious experience, and the structure of the cosmos.

References

1. Afshar Qazvin Z. The mythological origins of the four elements in the *Shahnameh* and their comparison with Ismaili ideas. Tehran: Bertrandishan; 2021.
2. Porsharam S. A study of the element of water in Gaston Bachelard's method of literary criticism: With an approach to the poetry of Kesai Marvazi. *Jiroft Comparative Literature*. 2009;10:101-16.
3. Ardestani Rostami H, Zerek S. Imagery with the four elements in Ferdowsi's *Shahnameh*. *Journal of Persian Poetry and Prose Stylology (Bahar-e Adab)*. 2021;14(4):53-72.
4. Ghaemi F, Yahaghi M, Pourkhalghi Chatroudi M. Symbolic analysis of the elements of earth and wind in Ferdowsi's mythology and *Shahnameh* based on myth criticism. *Gilan Literary Studies*. 2009;3(10).
5. Salmani Sarkh Qala N. Reflection of fire in literature and popular culture: Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Literature and Humanities; 2018.
6. Ferdowsi A. *Shahnameh*. Tehran: Hermes; 2008.
7. Najafi A. *Persian Folk Culture*. Tehran: Nilufar; 2019.
8. Nasr H. *The Views of Islamic Thinkers on Nature*. Tehran: Eshar Farda; 1980.
9. Aghabeygipour P, Kazemi D. Fire and Aryans: Its reflection in Ferdowsi's *Shahnameh*. *Journal of Comparative Literature Studies*. 2019;14(55).

10. Tawfighi H. Getting to Know the Great Religions. Tehran: Today's Voice; 2006.
11. Abbasi S, Safari M, Asgari L. Mythological functions of water in ancient Iran. Journal of Environmental Education and Sustainable Development. 2016;6(2).
12. Daggi F. Bundahishn. Tehran: Toos Publications; 1990.